

چو اوزار

چرب دېستان و کارافزار سنتی آن در ایل بختیاری

علی یار اوروزی



k hate.tireh.1@gmail.com

فهرست

۱۴.....	سپاس گزاری.....
۱۷.....	سخن آغازین.....
۲۱.....	از گهواره چوبین تا مرکب چوبین.....
۲۷.....	تجلی هنر کار ابزار سنتی در اشعار رنیل های ختیار.....
۲۹.....	آوانگاری و راهنمای تلفظ واژه ها.....
۳۱.....	فصل اول.....
۳۳.....	کاربرد چوب در کار کشاورزی.....
۳۵.....	کشاورزی در اقلیم بختیار.....
۳۶.....	خیش (گاواهن).....
۳۷.....	خیش باهی یا داربازنی.....
۳۷.....	خیش تک دستی.....
۳۸.....	خیش مُستارمی.....
۳۸.....	دار یا دارخیش.....
۳۹.....	اَرس (باهی ، بایی).....
۳۹.....	روت.....
۳۹.....	مستارم.....

۳۹	سيزن روت
۳۹	کل پيتر
۳۹	همه دوز
۴۰	همه کش
۴۰	چو گوه
۴۰	گارون
۴۱	جفت (يوغ)
۴۱	ل (بال بند)
۴۲	ماي
۴۲	ماله
۴۲	بنه و پايله
۴۳	جنگر
۴۴	چم (برجين)
۴۵	چوپل
۴۵	چوبنی (رک يا مه خرمن)
۴۵	داهول
۴۶	دکر
۴۶	سيخک
۴۷	کنک و پاکنک
۴۸	گرگر (بُتور)
۴۸	پاکله
۴۸	ترنک
۴۹	آربيز، غله بار ، مختار
۵۱	فصل دوم
۵۳	کاربرد چوب در مسکن و سرپناه
۵۴	استيم (استين)
۵۴	پيشه
۵۴	دکر
۵۴	دیرک

۵۵.....	چومتل
۵۵.....	هَرِکِه
۵۶.....	تلواره
۵۶.....	کاربرد چوب در سر پناه گرمسیری
۵۶.....	آقایی
۵۶.....	گُندد (خرپا)
۵۶.....	مَهده (دار حمال)
۵۶.....	نیم مهده
۵۷.....	نخل
۵۷.....	در و نیم در چوبی
۵۷.....	کلیدو (کُوم)
۵۸.....	گَمو (گِدر)
۵۸.....	قالب خشت زنی
۵۸.....	شکه (برگه بون)
۵۹.....	شیل
۵۹.....	گِجِن
۵۹.....	کپر
۶۰.....	کپر لوکه
۶۰.....	ساواتنی (ساواتول)
۶۱.....	لوکه
۶۱.....	کله چمچیت (کله بره)
۶۲.....	پرچین
۶۲.....	تخت چوبی
۶۲.....	گَوه (غاش)
۶۳.....	چل مشک
۶۳.....	گُدرنا
۶۳.....	گَشه یا گَشه
۶۴.....	تَرِیه
۶۴.....	دیفه ، نی جيله ، لگوم ، دغل ، جیده ، ریف ، پرچ

۶۷	فصل سوم
۶۹	کاربرد چوب بازی های سنتی
۷۵	اَنَبَرَسُک (قنبر سک)
۷۶	یه کل دو کل (چوسر انگست)
۷۷	بازی زیر مُستی
۷۷	پرش با چوب
۷۸	ترکه بازی (چوبازی)
۷۹	بَن فُوزکی (زیر درکی یا کوله کوله)
۸۰	بازی چوبِل
۸۰	بازی چوَنّا
۸۱	تَنگه لا
۸۱	تله گیوه
۸۲	جیز گال
۸۳	چوم و هوا (گا بره)
۸۴	چوسر چو
۸۴	چوکلّی (کلیم لَر)
۸۵	چوچَلک
۸۶	چوکلیم زوو
۸۷	چوسواری
۸۷	چل کُچَلک
۸۸	چوگو
۸۹	چومهدده (چومنده)
۹۰	دوشکله (هر دوشکله)
۹۰	فرفره بازی (فر فروک)
۹۱	فصل چهارم
۹۳	کاربرد چوب در بافندگی
۹۵	چَهره (چَره)
۹۵	شونه پشم کیشکِن
۹۶	دیک و پَره

۹۶	دیک و مودا
۹۶	داردیک (دار دوک)
۹۷	تمدار
۹۸	می کلوزه
۹۸	پیز (یوجی)
۹۹	پشت پیز (چوهاف)
۹۹	بُن زَم
۹۹	کرکیت (کلکیت)
۱۰۰	روس روزیردار
۱۰۰	کَپِت (چَپِت)
۱۰۰	زَنجک
۱۰۰	سُک
۱۰۱	فصل پنجم
۱۰۳	دیگر کارونِشت ها (کارا رها - یگر)
۱۰۳	آرد رو
۱۰۳	آرغَت
۱۰۳	بازبازک
۱۰۵	بوت
۱۰۵	پاله کیل
۱۰۵	پِرز
۱۰۵	پِرِه آسیو
۱۰۶	پِل
۱۰۷	پِل تَرکه تَن
۱۰۸	پلغار
۱۰۸	پله
۱۰۸	پلیش (پلیس)
۱۰۸	تخته چوب زین
۱۰۸	تَغشت (تَغش)
۱۰۹	تفنگ

۱۰۹.....	تفنگ کُمون و تیر کُوو
۱۱۰.....	تله شکار پرنده
۱۱۱.....	تله مُشک
۱۱۱.....	تویزه
۱۱۱.....	تَهده
۱۱۳.....	تهده کردن (شکسته بندی)
۱۱۴.....	تیر و توسی
۱۱۵.....	جَنه
۱۱۵.....	جَنه
۱۱۶.....	جیل
۱۱۶.....	جیوه (چارخه)
۱۱۶.....	چارپایه
۱۱۶.....	چپق
۱۱۶.....	چرخ دول
۱۱۶.....	چرخک
۱۱۷.....	چو آسیو خراس
۱۱۷.....	چو جَبرا
۱۱۷.....	چو سنجی
۱۱۸.....	چو کلاک
۱۱۸.....	چو دَهل
۱۱۹.....	چو دول
۱۱۹.....	چو هَلَر (هَلَه)
۱۱۹.....	چو جُمَت
۱۲۰.....	خَجه (هَجه)
۱۲۱.....	دوله دون آسیو آبی
۱۲۱.....	سَله
۱۲۱.....	سِر کو (مُسته کو)
۱۲۱.....	سیخ ترکه
۱۲۲.....	شونه چووی

۱۲۳	طَوَّق یا طَبَق
۱۲۳	قَبُون (قَبُو)
۱۲۳	کُر کُری (کوروک)
۱۲۴	قَشُو
۱۲۴	کُر کُم
۱۲۴	کَرَنَا
۱۲۵	کَلک
۱۲۶	کَنَه (تَنگ)
۱۲۷	کَور (کاور)
۱۲۸	کَنیز
۱۲۸	کَوچیز
۱۲۹	کَلاکلو
۱۲۹	کَلپَت
۱۲۹	کَلیدو
۱۲۹	لِک ، لَشک ، تُنگ
۱۳۰	گِچل
۱۳۰	گَدَر
۱۳۱	گَرز
۱۳۱	گِگَر
۱۳۲	کَهده
۱۳۲	لَواشه
۱۳۳	مَپَیل
۱۳۳	مَلار و مَن مَلار
۱۳۴	مِه (می)
۱۳۴	نِکار
۱۳۵	هزارِ پِشه
۱۳۶	هفت بند
۱۳۹	فصل ششم
۱۴۱	جایگاه درخت و قداست آن در باور ملل مختلف

- درخت؛ قلب سبز سرزمین بختیاری ۱۴۵
- درخت بلیط (بلوط) ۱۴۹
- درخت بن (بنه) ۱۵۰
- درخت کلخنگ ۱۵۱
- درخت انار ۱۵۲
- درخت انجیر ۱۵۳
- درخت باؤم کوهی (بادام) ۱۵۴
- درخت کنار ۱۵۵
- درخت چنار (چنار) ۱۵۶
- درخت سیس (زراک) ۱۵۷
- درخت ارزر (اش) ۱۵۸
- درخت کیکم ۱۵۸
- گونه های درختی دیگر ۱۵۹
- کتابنامه ۱۶۳
- تصاویر ۱۶۵

سخن آغاز

یکی از وظایف دانش مردم‌شناسی، بررسی و پژوهش در مورد عناصر فرهنگی برای ماندگاری در اذهان و یادگیری به نسل‌های آینده است. شاید برخی از این عناصر فرهنگی و ابزارها و سازه‌های سنت هنوز هم اندکی برای نسل حاضر، آشنا باشد. به ویژه افراد مسن سال و نسل میانی که به نوبت هنوز با فرهنگ سنتی جامعه خود فاصله‌ی زیادی نگرفته‌اند، ممکن است با این عناصر فرهنگی و ابزارها و نام ابزارهای سنتی حتی المقدور شناخت نسبی داشته باشند و با آشنایی نسبی که دارند طرح این مباحث برای آنان چندان شایان توجه نباشد؛ ولی بی‌شک با عضویت تکنولوژی جدید و جای‌گزینی مدل‌های مدرن، نسل جدید اغلب با شیوه‌ها و گونه‌های سنتی بیگانه هستند. اگر این عناصر فرهنگی مورد بحث و گفتگو و جستار و نوین‌نگار نگردد به زودی برای نسل‌های آینده، هیچ نام و نشانی از این بخش فرهنگی ما باقی نماند. گرچه در جوامع مدرن با توجه به پیشرفت تکنولوژی نیاز کاربردی به دست‌سازها و کارابزارهای سنتی نیست؛ ولی باید به عنوان زیرساخت و پایه‌ی تکامل هنر و فرهنگ هر قوم به آن نگرست. و این نام ابزارها در جهت ساختار عنصر زبانی و گفتاری و غنای آن در هر جامعه و قومی جایگاه ویژه‌ای دارد. بنابراین فراموشی آنها یعنی دفن کردن و نادیده گرفتن بخشی از هویت تاریخی، زبانی و فرهنگی آن جامعه.

در این کتاب هدف، جستار و آشنایی با بخشی از کارابزارها، دست‌سازه‌ها و نمادهای سنتی است که معرفی و شناخت آنها، موجب پیوند بین هنرها و میراث‌های فرهنگی

کم رنگ شده و فراموش شده ای که هویت فرهنگی ما است و الزاماً شناخت آنها به نسل حال و آینده می باشد؛ زیرا پاسداشت هنر و فرهنگ و نمادهای گذشته نگاه زنده به آینده است و پابندی به فرهنگ و هنر و سنت پیشینیان که در زیر ساخت فرهنگی و توسعه و پیشرفت علمی هر جامعه ای نقش بسزایی دارد و حفظ این موارث فرهنگی حتی در زندگی و کاهش آسیب های اجتماعی تأثیرگذار است و فراموشی آن نیز نوعی آسیب اجتماعی است. هنرها و دست افزارهای پیشینیان هر چند هم ابتدایی و ساده باشند ولی دست آوردهای فرهنگی گذشتگان هستند و فراموشی آنها بی پایه و اساس کردن فرهنگ آن قومی است که باید وارث آنها باشد.

و سنی سخن از فرهنگ است مجموع همه عناصر مانند: آداب و سنن، اعتقادات، زبان، آثار تاریخی، موارث گذشتگان، ساخته های هنری، ورزش و... که در تعریف فرهنگ می گنجد. از آنجا که کارایی هر عنصری با سایر عناصر در ارتباط است؛ ممکن است در گذر زمان و تحولات اجتماعی و تغییرات گریز ناپذیر، برخی عناصر به تدریج کارایی خود را از دست دهد و رفته رفته در محاق و فراموشی قرار گیرند و در نتیجه تأثیر ناخوشایندی بر عناصر فرهنگی دیگر نیز داشته باشد. شوربختانه فرایند اجتماعی امروز، تنها ملاحظات مادی، اقتصادی و صنعتی را فراروی آینده ترسیم می نماید و تعهد چندان در جهت پاسداشت دستاوردهای گذشتگان ندارد؛ زیرا ما در برابر فرهنگ و تکنولوژی کشورهای پیشرفته شیفته و خودباخته می شویم؛ اما برخی از عملکردهای خوب سیاستمداران و اندیشمندان آنان را سرمشق قرار نمی دهیم. وقوع جنگ های جهانی اول و دوم که خطر از بین رفتن و غارت بسیاری از آثار تاریخی و هنری برخی کشورهای غربی را فراهم کرده بود، دانشمندان، سیاستمداران آنها در تلاش بودند که چگونه بتوانند مانع از بین رفتن دستاوردهای انسانی خود شوند. اندیشمندانی چون اندره مالرو، تمام تلاش خود را بر این گذاشتند تا چگونه و با چه اقدامی بتوانند از آثار هنری پیشینیان خود حفاظت و نگهداری کنند. این تفرکات بود که موجب بوجود آمدن نهادها و موزه هایی برای نگهداری آثار و اشیای هنری شد. بنابراین علاوه بر سازمان یونسکو و یونسف در سازمان ملل، نهادهای غیردولتی به نام «ایکوم» در فرانسه حاصل این احساس تعهد و دوراندیشی برای پاسداری و ایجاد فضای امن برای میراث های فرهنگی جامعه بود. حفاظت و پاسداری از دستاوردهای گذشتگان تنها برای

مباهات به نیاکان و بالیدن به آنها نیست. نگهداری از آنها برای این نیست که گذشته خود را به رخ دیگران بکشیم؛ بلکه مستنداتی هستند که پایه و اساس ساختار عمارت فرهنگی آینده‌ی جامعه‌اند و تکنیک آفرینش آنها در جهت بهبود و تکامل ساختار اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و باروری فکری و فرهنگی آینده‌ی آن جامعه است. بنابراین برای حفظ آثار و اشیاء و دستاوردهای هنری و سنتی داشتن موزه ضروری است.

داشتن موزه‌ها برای نگهداشت آثار و دستاوردهای سنتی گذشتگان، نگرش کهنه‌گرایی نیست، بلکه نگاه به توسعه‌ی و پیشرفت آینده است. به قول احمد محیط طباطبائی، «آینده متعلق به کسی است که گذشته‌اش را می‌شناسد و بدون شناخت گذشته، درک درستی از آینده نیست».

چند سال پیش منال ای را از آقای دکتر کیانوش کیانی هفت لنگ با عنوان «ایده مرورایدی بدون حد» شنیدم در آن زمان، آن مقاله‌ی حکیمانه با عنوان ادیبانه‌اش را که حکایت از دغدغه و نگرانی من و مردم من این فرهیخته‌ی دلسوز داشت، به اندازه‌ی امروز درک نکردم. بی‌شک دکتر کیانوش کیانی، این ضرورت را پیشتر و بیشتر درک کرده بود که وجود موزه برای مناطقی که تاکنون این آثار نفیس را در دل و گل خود نگه داشته‌اند، بسیار مهم و ضروری است. بی‌شک خله‌نمایی با پیشینه‌ی تاریخی قوی و به استناد آثار باستانی، سنگ نگاره‌ها، کتیبه‌های صخره‌ای، دفینه‌های مکشوفه از دل خاک، گفته‌ها و نوشته‌های بسیاری از مورخین و کوشش‌های باستان‌شناس، همه قدمت و دیرینگی تمدن این خطه را مستند و مسجل می‌کنند. من کهن زاگرس به ویژه کوه نشینان بختیاری به هزاره‌های پیش از میلاد می‌رسد. من با این پیشینه‌ی سترگ، این استحقاق و استعداد را دارد که موزه‌هایی برای جمع‌آوری و حفاظت از آثار و اشیای مکشوفه در منطقه داشته باشد؛ تا آنها را به موزه‌های مرکز کشور، پهنه به پهنه به خارج از کشور بیرون نبرند. بنابراین به فراخور فرهنگ و تمدن کهن این مناطق، وجود موزه‌هایی برای نگهداری از آثار آن لازم است. و برای اماکن باستانی غیر منقول، اقدامات حفاظتی مناسب انجام گیرد و امکانات موزه فضای باز را دارا باشند. داشتن موزه مردم‌شناسی و موزه‌هایی برای جمع‌آوری و نمایش آثار هنری، صنایع دستی و کارابزارهای سنتی مردم این خطه بسیار مورد نیاز است، چرا که پیشرفت تند تکنولوژی و جایگزینی ابزار و ادوات مدرن به جای کارافزارهای سنتی و هنرهای دستی، حضور آنها را از صحنه بیرون

می راند و نام و نشان آنها را نیز به بوته فراموشی می سپارد.

شان و ارزش اشیا و آثار بازمانده از گذشتگان و تعهد در نگهداشت آنها تنها به خاطر ارزش مادی آنها نمی باشد ؛ بلکه شان این آثار به اهمیتی فرهنگی است که برای آن جامعه دارد و ارزش آن بستگی به نوع درک و دریافت و نگاهی است که ما نسبت به آن داریم. شاید یک نی لبک بازمانده از چوپانی در نزد کسی همان ارزشی را داشته باشد که دیگری در نگرش خود به تخت روان زرین فلان پادشاه دارد.

علی یار نوروزی